

نمی‌ارزد. این طراح با دست گذاشتن بر روی موضوعات اروتیک و همچنان موضوعاتی که دور از ذهن و زندگی مردم است، پا به عرصه ابتلال‌سازی می‌گذارد تا جایی که روشنفکرانهای زمانه هم سر از کارهایش در نمی‌آورند... به هر حال که محمص در زمینه طنز ترسیمی از اولین هاست. بعد درم‌بخش قرار دارد و مصطفی رضضانی و سپس اگر خودستایی قلمداد نشود، این نگارنده. بعد از اینان دیگر کاریکاتوریست‌ها و طراحان قرار دارند که کم‌وبیش سعی در ارائه چنین کارهایی داشتند که در صورت ناتوانی، عمده آثارشان تقلیدی از مجلات خارج از کشور بود و در مواردی که از ذهن خود یاری می‌جستند، طرحی را که عرضه می‌کردند، نوعی هجو آمیزی می‌شد از طنز ترسیمی!

مصطفی رضضانی بیشترین نمایشگاه‌های انفرادی‌اش را در دوران دانشجویی و در تالار قن‌درین برگزار کرده است که در آن زمان، به خاطر طراحی و سوژه آثارش، مورد توجه و علاقه استادان و هنرمندان مطرح بوده است. ایراندخت محمص، یکی از این استادان بود که در یکی از سلسله نوشتارهایش پیرامون کاریکاتور در مجله تماشا به معرفی مصطفی رضضانی پرداخته و در این مقاله، با عنوان طرح‌های رضضانی، نوشته بود: «مصطفی رضضانی ۲۵ سال دارد، تکیه روی عدد ۲۵، در متنی که به هویت او مربوط است، این معنی را می‌دهد که او چشم‌اندازهای غیر قابل‌تصور در پیش رو دارد. در عین حال، این سن برای دانشجویی که آثارش را تاکنون در بیش از دو نمایشگاه دیده‌ایم و ناگزیر در برابر بسیاری از کارهای او کنجکاوانه توقف کرده‌ایم، خیلی کم است. رضضانی خالص و شفاف فکر می‌کند. آنچه از قلم او جاری می‌شود، یک بیان حس صمیمانه است که برای همه به نحوی می‌تواند جذاب و از آن مهم‌تر مأنوس باشد. او به رهگذری می‌ماند که در یک نیمه‌شب نیم‌رنگ در کوچه پس‌کوچه‌های خالی و بی‌طنین، قدم برمی‌دارد. در حالی که خود را به دست تخیلات نرم و سبک خویش سپرده است. کارهای رضضانی تجسم این تخیل و تنهایی است که نه تنها به او بلکه به ما هم می‌تواند تعلق داشته باشد.»^۱

به کارگیری خط، به عنوان عنصر قاطع و بیانگر در کاریکاتور، به همراه سوژه‌هایی تلخ، گزنده و هولناک از وضعیت بشری، مشخصه اصلی کاریکاتور روشنفکری یا نمایشگاهی در دهه ۵۰ خورشیدی بود. هرچند رضضانی از محمص و درم‌بخش کوچک‌تر بود، ولی با دقت و نکته‌سنجی دریافته بود که این نوع کاریکاتور نوظهور، به مرزهای اصلی هنر و مؤلفه‌های بارز کاریکاتور نزدیک‌تر است. استفاده از کمترین خطوط و به کارگیری لکه‌رنگی سیاه، تمام‌اجرای آثار او را تشکیل می‌داد که

سیدامیر سقراطی

حافظه تاریخی ایرانی؛ تخیل و تنهایی

[یادداشتی بر آثار مصطفی رضضانی]

سیدامیر سقراطی

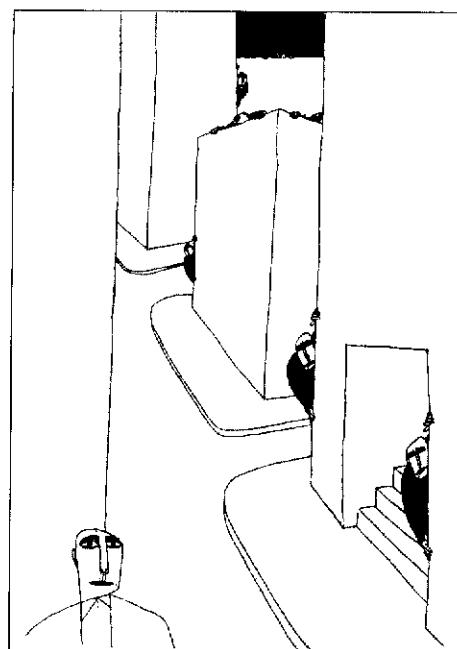
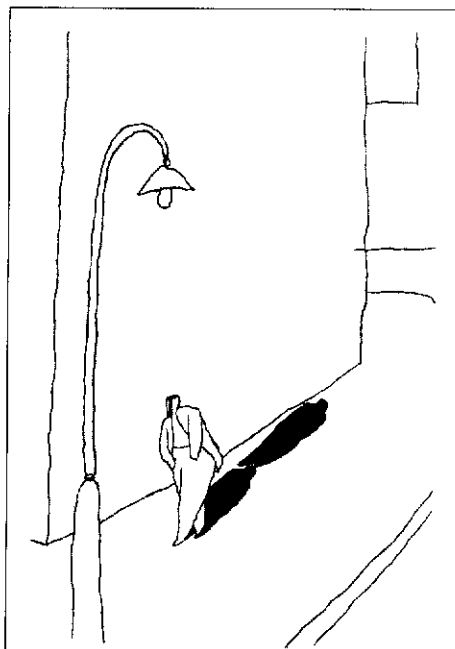
تو کانیستانی با نوشته‌هایش بیشترین کوشش را برای شناساندن مصطفی رضضانی به نسل جدید کرده است. او در نوشتاری در وبلاگ شخصی‌اش نوشته است: «هر نسل برای خودش معلم‌هایی دارد. نسل من وقتی به عرصه رسید، معلم‌ها به تعطیلات رفته بودند؛ اردشیر محمص امریکا بود، کامبیز درم‌بخش آلمان بود، احمد سخاورد کانا‌دا بود، مصطفی رضضانی رفته بود فرانسه. فقط علی‌مانده بود و حوض‌اش؛ می‌خواستیم طرح ببینیم و کاریاد بگیریم، اما کتاب و مجله‌ای در کار نبود؛ فقط اسم‌هایی شنیده بودیم که می‌دانستیم بزرگ‌اند. اما شناسی برای نشستن رودررو، و صحبت چهره‌به‌چهره با هیچ کدام نداشتیم. روزهای زیادی را جلوی دانشگاه، به امید پیدا کردن مجله‌های قدیمی، گشتم و طی این گشت‌وگذار بیشتر و بیشتر با مصطفی آشنا شدم؛ با او در شماره‌های قدیمی و خاک‌گرفته مجله رودکی ملاقات می‌کردم یا در نسخه‌های پراکنده‌ای که از فرهنگ‌و‌زندگی پیدا کرده بودم یا در هر جای دیگری که مرتضی ممیز مسئول صفحه‌آرایی آن بود و کاریکاتورهای شاگرد محبوبش را زینت‌بخش صفحات آن می‌کرد.»^۲

مسعود مهرابی هم در ۱۳۶۲، در مقاله‌ای درباره کاریکاتور ایران در پیش از انقلاب، رضضانی را پس از محمص و درم‌بخش مهم‌ترین کاریکاتوریست ایران نامیده بود. مهرابی چنین نوشته بود: «در اوایل دهه ۵۰ خورشیدی، پاره‌ای از طراحان آغاز به عرضه آثار متفاوتی با کارهای گذشته کردند که در روند خود مقامی والا در طنز ترسیمی ایران پیدا می‌کند. طراحان این گونه آثار باز دودن زیرنویس‌های هجو آمیز و بردن نوشته‌ها به صورت خطوط در طرح، به مرزهای راستین این هنر نزدیک‌تر می‌شوند. اردشیر محمص را باید به عنوان اولین‌ها نام برد، که در ادامه کارش، به نوعی طراحی دست می‌یابد که به لعنت خدا هم

اگر می‌خواستیم این مقاله را در چند خط بنویسم، می‌نوشتیم: «به گواهی افراد و به استناد حافظه تاریخی، کاریکاتوریستی به نام مصطفی رضضانی بعد از اردشیر محمص و کامبیز درم‌بخش قرار داشته است.» و البته، در ادامه اضافه می‌کردم: «از آنجا که حافظه تاریخی درست‌درمانی نداریم، آدم‌ها و جایگاه‌شان را خیلی سریع به دست فراموشی می‌سپاریم!»

وقتی تو کانیستانی، در ۱۳۷۲، در بازگشت از یازدهمین جشنواره کاریکاتور سیمای ترکیه، در گزارش سفرش، از مصطفی رضضانی نام برد. آن دسته از جوانانی که امروز به کاریکاتوریست‌های نام‌آشنایی بدل شده‌اند، در حال گذراندن روزهای کارآموزی در کاریکاتور بودند و بسیاری از آنان حتا نام این هنرمند را نشنیده بودند! تو کانیستانی نوشته بود: «... به فارسی سلیس خود را معرفی می‌کند. رضضانی هستم. متوجه نمی‌شوم. تکرار می‌کند: مصطفی رضضانی. از دیدنش خوشحال می‌شوم. آشنایی است که هیچ وقت ندیده بودم. برایش تعریف می‌کنم که چه قدر در سال‌های شروع کارم دوره‌های قدیمی مجلات رودکی و... را به دنبال کارهایش جستجو کرده‌ام. و به نظر می‌آید از شنیدن حرفم خوشحال شده است. می‌پرسد، هنوز هم کسی او را به یاد دارد؟ به او اطمینان می‌دهم، اما خودم مطمئن نیستم.»^۳

در همان روزها چه شوقی برمان می‌داشت. وقتی می‌دیدیم و می‌شنیدیم که مصطفی رضضانی با ملیت ایرانی در جشنواره‌ها شرکت کرده، داور می‌کند یا جایزه می‌برد، اردشیر محمص، کامبیز درم‌بخش و مصطفی رضضانی، اسم‌ها را کنار هم می‌چیدیم و خوشنود بودیم که کاریکاتور ایران به واسطه این افراد شناسانده شده و ما و ام‌دار اعتباری هستیم که از طریق ایشان به ما رسیده است.



گاه به حالتی گرافیکی منتهی می‌شد.

او در گفت‌وگویی با توکا نیستانی درباره سال‌های آغاز فعالیت هنری‌اش گفته است: «باید بگویم که من بخش مهمی از زندگی هنری‌ام را مدیون کامبیز درم‌بخش هستم. وقتی در مجله کاریکاتور شروع به کار کردم، مثل برادر کوچکی، من را زیر بال‌ویر خود گرفت و القابای خوب کار کردن را به من یاد داد. آن موقع ده سال از من بزرگ‌تر بود، بنابراین، همیشه ده سال از من جلوتر است. محسن دونو هم حق بزرگی بر گردن من دارد، چون اولین باز ایشان کارهای من را، که بچه‌های هفده‌ساله بودم، چاپ کرد و به من میدان کار داد و پادی هم بکنم از احمد سخاورد که از او هم بسیار آموختم. خلاصه این که من در سن شانزده- هفده‌سالگی شانس راه پیدا کردن به جمع گروهی از نخبه‌ترین کاریکاتوریست‌های آن وقت را پیدا کردم، گروهی که هنوز هم فکر می‌کنم، جزو بهترین‌ها باشند و همگی با محبت زیاد من را بر این خود پذیرفتند. در حقیقت، این شانس بزرگی بود که من داشتم و شاید اگر هر کس دیگری هم جای من بود، می‌توانست از من هم بهتر شود! شانس دیگر من آشنایی با مرحوم آراییک باغداساریان در دانشکده هنرهای زیبا بود. ایشان برای من یک معلم اخلاق بود، روحش شاد، جزو پاک‌ترین و خالص‌ترین آدم‌هایی بود که در زندگی دیده‌ام. من سخت‌گیری نسبت به کارم را از آراییک دارم. هنوز وقتی کاری می‌کنم، با خودم می‌گویم، اگر آراییک خدایا مرز اینجا بود، آیا از این کار خوش‌اش می‌آمد؟! از میان کسان دیگری که خینی به گردن من حق دارند، باید از رویین پاکباز یاد کنم که آن موقع مدیر گالری قندریز بود و شهامت زیادی داشت، از کارهای من که جوان نوزده‌ساله‌ای بودم، نمایشگاه انفرادی ترتیب می‌داد. کارها را به هزینه خودشان قاب می‌کردند و پوستر خیلی خوبی برای نمایشگاه چاپ می‌کردند. من هم به دلیل برخورد خوبی که داشتند، همه نمایشگاه‌هایم را در گالری قندریز می‌گذاشتم. الان هم جای آن بین گالری‌های تهران شدیداً خالی است، چون جزء معدود گالری‌هایی بود که کار صد در صد فرهنگی و ریشه‌ای می‌کرد. سر آخر هم باید از استاد خودم آقای مرتضی ممیز نام ببرم که همیشه به من لطف داشتند. ایشان در معرفی من به مجلاتی مثل رودکی و فرهنگ‌وزندگی نقش داشتند. چون صفحه‌آرایی این مجلات را به عهده داشتند. از من می‌خواستند تا برای‌شان کار کنم. اینها آدم‌ها و عواملی بودند که در زندگی و کار من خیلی خیلی اثر گذاشتند. هنوز بعد از گذشت سی سال با حق شناسی به ایشان نگاه می‌کنم.»

مصطفی رمضانی، ۲۸ آذر ۱۳۲۹، در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آنجا گذراند. دیپلم گرفت و یک سال در

مجله کاریکاتور کار کرد. در ۱۳۵۰، در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، رشته گرافیک، قبول شد و در ۱۳۵۷، آخرین نفر از دوره خودش بود که فارغ‌التحصیل شد. از سال اول دانشکده به صورت جدی‌تر کار در زمینه کاریکاتور را شروع کرد و به‌جز یک نمایشگاه تقریباً سالی یک نمایشگاه برگزار نمود که همگی در تالار قندریز برگزار شد. در ۱۳۵۷، بورسیه شد و برای یک سال به فرانسه رفت، یک سالی که تاکنون ادامه دارد!

مصطفی رمضانی، فارغ‌التحصیل رشته طراحی گرافیک از دانشگاه تهران و هنرهای نمایشی از دانشگاه پاریس است. او فارغ‌التحصیل هنرهای دکوراتیو و انیمیشن از دانشگاه پاریس هم هست. رمضانی، علاوه بر کشیدن کاریکاتور و تدریس گرافیک در فرانسه (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶)، به فعالیت در زمینه گرافیک هم مشغول است. وی، در اولین سال‌های اقامتش در فرانسه، برای روزنامه‌هایی نظیر لیراسیون، اومانیه، لوماتن، لوموند، ... کار کرد، اما فعالیت مضبوطی را کنار گذاشت؛ چون گاهی چند کارش چاپ می‌شد و گاهی تا مدت‌ها هیچ کاری از او چاپ نمی‌شد. برای پرداخت هزینه‌های ثابتی مثل اجاره‌خانه، قبض تلفن، ... نیاز به درآمدی ثابت داشت. بنابراین، به سمت کار گرافیک رفت و به مدت ده سال مدیر هنری یک شرکت تبلیغاتی بود. از ۱۹۹۱ تاکنون به صورت گرافیک آزاد کار می‌کند تا به گفته خودش وقت بیشتری برای زندگی و طراحی داشته باشد. او جوایز متعددی را کسب کرده است، از جمله: دیپلم افتخار و برنده دوم مسابقه بین‌المللی کارتون اسکوپیه (مقدونیه - ۱۹۸۳)، پلاک و جایزه مخصوص مسابقه تولیپ کارتون (هلند - ۱۹۸۵)، پلاک و جایزه مخصوص مسابقه سیمای (ترکیه - ۱۹۸۸)، برنده جایزه سوم مسابقه سیمای (ترکیه - ۱۹۸۹)، پلاک و جایزه مخصوص مسابقه سیمای (ترکیه - ۱۹۹۲)، پلاک و جایزه مخصوص مسابقه سیمای (ترکیه - ۱۹۹۳)، پلاک و جایزه مخصوص مسابقه آیدین دوغان (ترکیه - ۱۹۹۹).

مصطفی رمضانی از ۱۹۶۹، در نمایشگاه‌های گروهی در کشورهای آلمان، بلژیک، بلغارستان، کانادا، کوبا، فرانسه، یونان، لهستان، ایران، ایتالیا، ژاپن، هند، رومانی، مجارستان، سوئیس، ترکیه، روسیه و یوگسلاوی سابق شرکت داشته و از ۱۹۹۴، داوری مسابقات بزرگ و معتبر جهانی از جمله آیدین دوغان ترکیه، ملانصرالدین ترکیه (سه دوره) و اسکوپیه مقدونیه را بر عهده داشته است. تعدادی از آثار مصطفی رمضانی در موزه‌های کارتون جهان از جمله موزه هنرهای مدرن اسلونیای، موزه کارتون مقدونیه، موزه کارتون هاوانا (کوبا)، موزه کارتون بلغارستان نگهداری می‌شود. دیدگاه او به کاریکاتور بعد از گذشت این همه سال‌ها هنوز همان ارزشمندی است که در جوانی به آن

دست یافته است. هر چند در همه این سال‌ها جز در مواردی - که در بالا نیز به آنها اشاره شد - از رضانی نامی به میان نیامد و حتا هیچ وقت در دوسالانه‌ها و جشنواره‌ها برای حضور در نمایشگاه یا داوری از او دعوتی نشد. اما، او همواره با یاد ایران زندگی می‌کند و نام ایران برایش عزیز و گرامی است. «در خارج از کشور به خاطر وابستگی‌هایی که به ایران داشتم، سعی می‌کردم تا با شرکت در مسابقات مختلف نام ایران را مطرح کنم ... همیشه دوست داشتم اسمی هم از ایران در نمایشگاه‌ها باشد و اگر کسی کاتالوگ نمایشگاه را ورق می‌زند، کارهای خوبی هم از ایران ببیند. اما معتقدم جایگاه واقعی کاریکاتور در مطبوعات است؛ برای این که مطبوعات مخاطبین بیشتری دارند. اصلاً دیدن یک کاریکاتور خوب در یک مجله بیشتر کیف دارد تا دیدن آن در یک کاتالوگ! عیب این نمایشگاه‌ها این است که بعد از مدتی آدم به سلیقه آنها کار می‌کند. این نشان از کمبود صداقت هنرمند نسبت به هنرش دارد و من خیلی به این روش معتقد نیستم ... از دوران اوج کاریکاتور در اروپا بیست - بیست و پنج سال می‌گذرد و نسلی جدید پا به عرصه گذاشته‌اند که دیگر آرمان و ایده‌آئی ندارند. قلب نسل ما به خاطر خیلی چیزها می‌تپد، از قبیل: آرمان مردم فلسطین یا مسائل آمریکایی جنوبی. اما نسل جدید نسبت به همه چیز بی تفاوت شده است. نسل عوض شده، نگاه عوض شده و از همه مهم‌تر این نسل بدون آرمان است. در اروپا کاریکاتور جایگاه خود را به کارتون استرپ داده است که من علاقهای به آن ندارم؛ چون نه از نظر ادبی ارزشی دارد و نه طراحی‌های آن دیگر چیزی از کاریکاتور در خود دارد. در اروپا هنر هم یک کالا است؛ یعنی فرض کن نقاش موفق هستی که توانسته‌ای با یک گالری قرارداد ببندی و آنها کارهایت را به نمایش بگذارند و درآمد هم داشته باشی. اگر فردا گالری فروخته شود، تو هم همراه با آن فروخته شده‌ای! این سیستمی است که نه تنها اثر هنری، بلکه هنرمند را هم به کالا تبدیل می‌کند.»

پی‌نوشت

- ۱- کیهان کاریکاتور، خاطراتی از سیمای، توکانیستانی، سال دوم، شماره ۲۰، آبان ۱۳۷۲، ص ۶۲
- ۲- یک شام با ماموت‌ها، یک ناهار با مصطفی رمضانی، نوشته توکا نیستانی، وبلاگ توکا مقدس، شنبه ۴ خرداد ۱۳۸۷.
- ۳- هفته‌نامه سروش، مقاله طغر ترسیم و کاریکاتور، مسعود مهربانی، قسمت هفتم، سال پنجم، شماره ۴۰۰، شنبه ۲۵ آذر ۱۳۶۲، ص ۵۷
- ۴- با تشکر از آقایان محمدعلی بنی‌اسدی و بهمن صالحی به خاطر در اختیار قرار دادن نسخه‌های متعدد نشریه تماشا به این جانب.
- ۵- کاریکاتوریستی از سال‌های دور. گفت‌وگویی توکا نیستانی با مصطفی رمضانی، روزنامه شرق، یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۳.
- ۶- پینین.

اعتماد

Etemad Gallery www.galleryetemad.com

باهر (نیاوران) / میدان یاسر / صادقی قمی
 بوکان / پلاک ۴ / تلفن: ۲۲۷۲۴۴۴۲
 No.4, Boukan St., Sadeghi-e-Ghomi St.,
 Yaser Sq., Bahounar St.,
 Tehran - IRAN.
 Tel: (+9821)22724442
info@galleryetemad.com

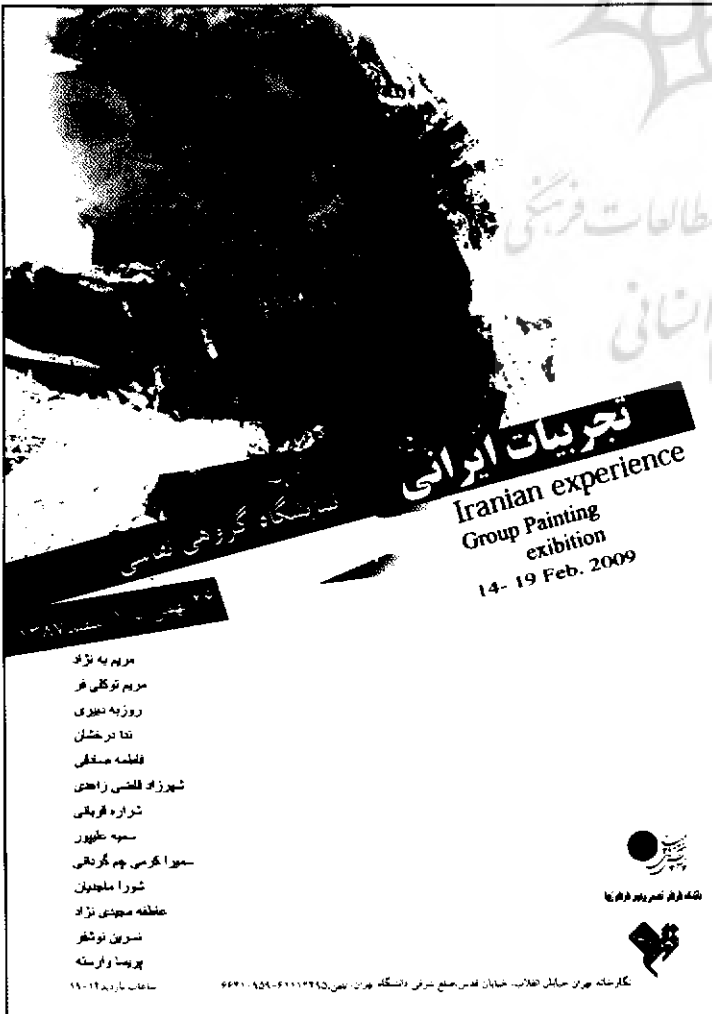
نگارخانه اعتماد - اسفندماه ۱۳۸۷

۲ تا ۱۴ اسفند
 نمایش نقاشی‌های فرید جهانگیر
 و مجسمه‌های حمیدرضا حکیمی

۱۶ اسفند
 نمایش عکس‌های رویا اکبری

۱۸ تا ۲۱ اسفند
 نمایش نقاشی‌های میریام کویل

۲۳ تا ۲۸ اسفند
 نمایش نقاشی‌های فرزین نیک زاد

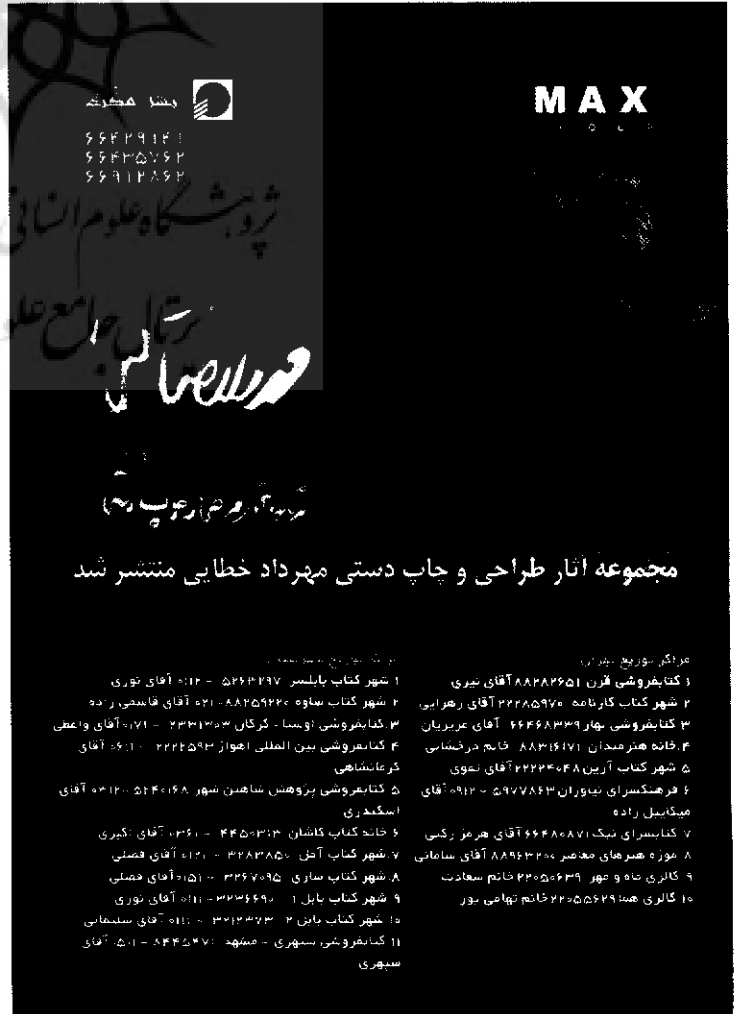


تجربیات ایرانی
Iranian experience
Group Painting
exhibition
 14- 19 Feb. 2009

مهرماه به نژاد
 مریم توکلی فر
 روزبه نوری
 ندا درخشان
 فاطمه منگلی
 شهرزاد قلنی رادنی
 نازده قربانی
 سیمه نظیری
 سوزا کریمی جم گردانی
 شورا ماجدیان
 عطیقه سجینی نژاد
 نسوین نونفر
 پرینسا وارسته

مهرماه به نژاد

کارت‌های تهران: خیابان گلستان، تهران، تلفن: ۶۶۲۱۰۹۵۹-۶۱۱۱۶۹۶۵



MAX

روشنا گالری
 ۶۶۴۲۹۱۴۱
 ۶۶۴۳۵۷۶۲
 ۶۶۹۱۲۸۹۲

مجموعه آثار طراحی و چاپ دستی مهرداد خطایی منتشر شد

فرانکر سورج نیاوران
 ۱ کتابفروشی قرن ۸۸۲۸۲۶۵۱ آقای نیری
 ۲ شهر کتاب کارنامه ۲۲۲۸۵۹۷۵ آقای رهرایی
 ۳ کتابفروشی بهار ۶۶۴۶۸۳۳۹ آقای عربزبان
 ۴ خانه هنرمندان ۸۸۳۱۶۱۷۱ خانم درختسای
 ۵ شهر کتاب آرین ۲۲۲۲۴۴۸ آقای نجوی
 ۶ فرهنگسرای نیاوران ۵۹۷۷۸۶۳ آقای
 میکائیل راده
 ۷ کتابسرای نیک ۶۶۴۸۸۷۱ آقای هرمز رکنی
 ۸ موزه هنرهای معاصر ۸۸۹۶۳۲۴ آقای سامانی
 ۹ گالری شاه و مهر ۲۲۰۵۰۶۳۹ خانم سعادت
 ۱۰ گالری هنر ۲۲۰۵۵۶۲۹ خانم نهضت نور

فرماندهای تهران: خیابان گلستان، تهران، تلفن: ۶۶۲۱۰۹۵۹-۶۱۱۱۶۹۶۵



نمایشگاه گروهی نقاشی خط

روز جمعه ۲ اسفند ماه ۸۷ از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر

نمایشگاه تا پنجشنبه ۸ اسفند ماه هر روز از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر ادامه دارد.

بلوار مرزداران / خیابان سپهر / سپهر ۲ / پلاک ۱۲۸۶ / تلفکس: ۴۴۲۸۳۵۴۰

نگارخانه امروز

قابل توجه بازدید کنندگان محترم: مشکل پارک خود رو نخواهید داشت

نگارخانه
Emrooz
Art Gallery

